

An Analysis of the Possibility of Women's Political *Wilāyah* in Shi'i Political Jurisprudence with Reference to the Theory of Āyat Allāh Nā'īnī

Sayyidah Ameneh Mirkhoshkhoh¹, Mahdi Rahmani²

¹ Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran (**Corresponding author**). mirkhoshkhoh@araku.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran. rahmani_mahdi@khu.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the capacities of Shi'i political jurisprudence in explaining the possibility of women assuming positions of *wilāyah* and political authority, including the offices of Supreme Leadership, the Presidency, and ministerial positions. The article primarily focuses on analyzing the jurisprudential views of Āyat Allāh Nā'īnī and evaluating the potential of his theoretical framework, particularly his analogy of government to a *waqf* (endowment), for rethinking the issue of women's political *wilāyah* and their political rights within Shi'i jurisprudence. The central research question is whether the possibility of women's political *wilāyah* can be inferred on the basis of the principles of Shi'i political jurisprudence, especially the jurisprudential thought of Āyat Allāh Nā'īnī. This study employs an analytical-comparative method. It first examines the issue of women serving as judges as one of the principal theoretical foundations of the discussion of political *wilāyah*. It then analyzes the most important intellectual and jurisprudential foundations of Āyat Allāh Nā'īnī, including the theory of constitutional government, the principle of *barā'ah* (presumption of freedom from obligation) or *ibāḥah* (permissibility), and the analogy of government to a *waqf*, while assessing their capacity to explain the possibility of women holding political office. The findings indicate that, in Nā'īnī's thought, the qualifications of the supervisor (*nāẓir*) of a *waqf* and those of the Islamic ruler are founded upon such characteristics as trustworthiness, competence, and merit, whereas gender is not regarded as an independent qualification for holding these positions. Furthermore, in light of the absence of explicit *shar'ī* evidence prohibiting women from holding positions equivalent to judicial office and the lack of any prohibition against their supervision of endowments, it is possible to identify significant capacities within Shi'i political jurisprudence for reinterpreting women's political rights. Nā'īnī's theory, particularly his analogy of government to a charitable endowment and his emphasis on competence and trustworthiness rather than gender, provides substantial jurisprudential grounds for inferring the possibility of women's participation in political and *wilāyah*-based positions. Moreover, his acceptance of the principle of *barā'ah* or *ibāḥah* strengthens the possibility of expanding women's political rights in accordance with the requirements of changing times. Accordingly, Nā'īnī's jurisprudential views may be regarded as one of the significant capacities of Shi'i political jurisprudence for rethinking the issue of women's political *wilāyah* and for advancing jurisprudential studies in the field of women's political rights.

Keywords: Shi'i Political Jurisprudence; Judicial Office; Women; Political Offices; *Waqf* Analogy; Āyat Allāh Nā'īnī; Woman Judge.

Received: 2025-05-16 ; Received in revised form: 2025-06-15 ; Accepted: 2025-07-02 ; Published online: 2025-12-26

<https://doi.org/10.22034/sm.2024.2023692.2190>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تحلیلی بر امکان ولایت سیاسی زنان در فقه سیاسی شیعه با توجه به نظریه آیت‌الله نائینی

سیده آمنه میرخوشخو^۱، مهدی رحمانی^۲

^۱ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).
mirkhoshkhou@araku.ac.ir

^۲ استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. rahmani_mahdi@khu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه در تبیین امکان تصدی مناصب ولایی و سیاسی زنان، شامل رهبری، ریاست جمهوری و وزارت بوده است. تمرکز اصلی مقاله بر تحلیل آرای فقهی آیت‌الله نائینی و ارزیابی قابلیت‌های نظریه وی، به‌ویژه تمثیل حکومت به وقف، برای بازاندیشی در مسئله ولایت سیاسی زنان و حقوق سیاسی آنان در فقه شیعه است. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا می‌توان بر پایه مبانی فقه سیاسی شیعه و به‌ویژه اندیشه‌های فقهی آیت‌الله نائینی، امکان ولایت سیاسی زنان را استنباط کرد؟ پژوهش حاضر با روش تحلیلی - مقایسه‌ای انجام شده است. ابتدا مسئله قضاوت زنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی نظری بحث ولایت سیاسی بررسی شده، سپس مهم‌ترین مبانی فکری و فقهی آیت‌الله نائینی، از جمله نظریه حکومت مشروطه، اصل برائت یا اباحه و تمثیل حکومت به وقف، تحلیل و ظرفیت آن‌ها برای تبیین امکان تصدی مناصب سیاسی توسط زنان ارزیابی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در اندیشه نائینی، شرایط ناظر وقف و حاکم اسلامی بر ویژگی‌هایی همچون امانت‌داری، صلاحیت و شایستگی استوار بوده و جنسیت به‌عنوان شرطی مستقل برای تصدی این مناصب مطرح نیست. همچنین، با توجه به نبود دلیل شرعی صریح بر منع زنان از تصدی مناصبی هم‌تراز با قضاوت و نیز عدم منع آنان از نظارت بر موقوفات، می‌توان ظرفیت‌هایی در فقه سیاسی شیعه برای بازخوانی حقوق سیاسی زنان شناسایی کرد. نظریه نائینی، به‌ویژه تمثیل حکومت به موقوفه و تأکید بر صلاحیت و امانت‌داری به‌جای جنسیت، ظرفیت قابل‌توجهی برای استنباط امکان مشارکت زنان در مناصب سیاسی و ولایی فراهم می‌آورد. همچنین، پذیرش اصل برائت یا اباحه در اندیشه وی، امکان توسعه حقوق سیاسی زنان را متناسب با مقتضیات زمان تقویت می‌کند. از این‌رو، آرای نائینی را می‌توان یکی از ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه برای بازاندیشی در مسئله ولایت سیاسی زنان و گسترش مطالعات فقهی در حوزه حقوق سیاسی زنان دانست.

واژه‌های کلیدی: فقه سیاسی تشیع، قضاوت، زنان، مناصب سیاسی، استعاره وقف، آیت‌الله نائینی، قاضی زن.

استاد به این مقاله: میرخوشخو، سیده آمنه؛ رحمانی، مهدی (۱۴۰۴). تحلیلی بر امکان ولایت سیاسی زنان در فقه سیاسی شیعه با توجه به نظریه آیت‌الله نائینی. *سیاست متعالیه*، ۱۳ (۴): ص ۷۵-۹۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2024.2023692.2190>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در تبیین اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، بررسی پیشینه و پشتوانه نظری و تاریخی - تمدنی آنها اهمیت دوچندان دارد. اگر پیشینه تاریخی - تمدنی متفکران سده‌های معاصر را حکمت جاویدان شرقی - ایرانی بدانیم که متشکل از سه عنصر عقلانیت، وحدانیت و سیاست است، می‌توان گفت نظریه سیاسی آیت‌الله نائینی در حوزه فقه سیاسی حامل این پیشینه دینی و ایرانی بود. شرایط درونی ضدیت با استبداد و تأثرات بیرونی چون رویارویی ایرانیان با اندیشه‌های مدرن، دو عاملی شد که برخی از فقه‌های دینی عصر مشروطه را درگیر مباحث فقهی - سیاسی اسلام نمود. آیت‌الله نائینی ضمن برخورداری از پشتوانه دینی تحلیل‌های خود درباره جواز مشروطیت، برای نخستین بار عنصر سیاست را وارد حوزه فقه‌های تشیع نمود. نحوه تفسیر ایشان از مشروعیت مشروطه در زمان غیبت به عنوان قدر متیقن، علاوه بر تفاسیر فقهی، به شکلی منطقی و عقلانی نیز پیش رفت. در اینجا البته سخن از کلیه مسائل مطروحه در فقه سیاسی آیت‌الله نائینی نیست، بلکه درصدد تحلیل امکان فقهی - سیاسی نظام فکری ایشان می‌باشیم. اینکه آیا اصولاً در چارچوب نظام فکری آیت‌الله نائینی به عنوان یکی از پیشروان عرصه فقه سیاسی می‌توان به موضوع تصدی سیاسی زنان وارد شد؟ اگرچه به لحاظ تاریخی، آنجا که ایشان درباره حق ملت و مشروطیت سخن می‌گوید، هنوز نطفه مباحث فقهی جدید در باب سیاست در حال شکل‌گیری بوده و این امر نه جنسیت‌بردار است و نه هنوز آنقدر پخته شده که بتواند امکان حضور زنان در سیاست را ذیل خود قرار دهد. در روزگاری که هنوز مردان سیاست در مورد بایدها و نبایدهای قدرت سیاسی - دینی - ملی به نزاع با یکدیگر می‌پردازند و منازعات اینچنینی نه فقط در عرصه فکری رخ می‌نماید، بلکه به تعارضی منتهی به حذف دیگری، همچون به اعدام کشیدن شیخ فضل‌الله نوری یا خانه‌نشین شدن علمای مشروطه می‌انجامد؛ سخن از مطالبات سیاسی زنان، موضوعی است که باید زمان بسیاری بگذرد تا قابلیت طرح یابد. امروزه ایفای نقش زنان در مناصب سیاسی، از جدی‌ترین مطالباتی است که زنان درباره مشارکت سیاسی مطرح می‌کنند و لذا، بسیاری را بر آن داشته تا درباره امکان تصدی زنان در فقه اسلامی و بخصوص فقه شیعی تأمل نمایند. بنابراین، تحقیق حاضر به استلزامات تصدی سیاسی زنان نمی‌پردازد، بلکه به مباحثی می‌پردازد که در جستجوی شرایط امکان چنین تحقیقی در میانه منازعات فکری - فقهی - سیاسی است. در اینجا درصدد شرح نظرات آیت‌الله نائینی درباره امر سیاسی و یا تشریح دیدگاه ایشان درباره زنان نیستیم، چراکه ایشان هنوز در فضای فکری‌ای قلم می‌زنند که برای زنان حقوقی جدای از سایر اجتماع یعنی مردان متصور نیست، لذا، چنین پژوهشی جز به تکرار نظرات سنتی گذشتگان درباره زنان منتهی نخواهد شد. اما به اعتقاد نگارنده، در فقه سیاسی آیت‌الله نائینی، می‌توان زمینه‌هایی را جستجو کرد که امکان حضور

سیاسی زنان را فراهم می‌کند. در حقیقت چارچوب فکری-فقهی ایشان درباره سیاست و حق سیاسی، با استفاده از استعاره وقف، شروط و امکان حضور بانوان را به عنوان مشارکت‌کنندگان فعال در درون خود دارد.

۲. پیشینه نظری

در سال‌های اخیر و بخصوص پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران، تصدی مناصب عمومی توسط زنان شامل مفاهیمی چون قضاوت، ریاست جمهوری و رهبری زنان به یکی از مباحث دانشگاهی تبدیل شد که ذیل مباحث فقه شیعی مطرح است. هرچند موضوع عام ولایت زنان که در بحث از امکان قضاوت زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد، قدمت طولانی‌تری دارد که اخیراً به بحث ولایت سیاسی زنان تعمیم یافت. درحقیقت مباحث مطروحه درباره امکان یا عدم امکان تصدی مناصب عمومی توسط زنان، هیچ‌گاه به طور مستقل در فقه و بخصوص فقه سیاسی پرداخته نشد، بلکه عمدتاً ذیل موضوع شرایط قضاوت قرار گرفته است. لذا، در جستجوی فهم مباحث ولایت سیاسی زنان با مجموعه کلیدواژه‌هایی چون ولایت، افتاء و قضاوت زنان مواجه می‌شویم که به نوبه خود با طیف دیگری از مفاهیم مانند ولایت سیاسی، مناصب عمومی و قضاوت زنان مرتبط است. مسأله آن است که به هریک از این کلیدواژه‌ها که پرداخته شود، لاجرم با مباحث مرتبط با آن نیز اشتغال پیدا می‌کنیم. این موضوع حائز اهمیت است که نمی‌توان ولایت سیاسی زنان را از مباحثی چون افتاء و قضاوت زنان جدا کرد. اما آنچه که در پیشینه نظری این مباحث و واژه‌های مرتبط با آن در فقه شیعی اهمیت دارد، مسأله شروط قاضی است. بررسی شروط قضاوت، با تمسک بر ادله موافقین شرط رجولیت در قضاوت و دلایل نقلی و عقلی مبتنی بر آن است. در ادامه پیشینه تحقیق حاضر در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱- پیشینه مطالعات فقهی در قضاوت و ولایت سیاسی زنان

نویسندگان	نظرات و ادله فقهی اندیشمندان اسلامی	موافقان و مخالفان
مرتضوی، ۱۳۷۶.	- تفکیک منصب قضاوت به معنای ولایت با فعل قضاوت به معنای انجام عمل قضایی.	جواز حضور زنان در قضاوت
مرعشی، ۱۳۷۵؛ کریمی و مظفری، ۱۳۸۷؛ حاجی‌علی و قدرتی، ۱۳۸۹.	- مرد بودن از شرایط قاضی نیست.	
هدایت‌نیا، ۱۳۸۵ ب.	- استفاده از ظرفیت احکام ثانویه در تسهیل قضاوت زنان.	
حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۰.	- جواز قضاوت در قاضی تحکیم و نه قاضی مأذون.	

نویسندگان	نظرات و ادله فقهی اندیشمندان اسلامی	موافقان و مخالفان
آصفی، ۱۳۸۴؛ عرب‌نژاد، ۱۳۸۵؛ روحانی و آقابیروز، ۱۳۹۲؛ آقابیروز، ۱۳۹۵.	- قائل بودن به مراتب ولایت، عدم منع شرعی در حکمرانی و زمامداری.	جواز حضور زنان در مناصب سیاسی
هدایت‌نیا، ۱۳۸۵ الف؛ خلیلی و صالح‌نیا، ۱۳۹۱؛ ملک افضلی و دیگران، ۱۳۹۴؛ فقیهی، ۱۳۹۶.	- اصل جواز در فقه و تأیید حق انتخاب شدن زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.	
جعفری و قربان‌نیا، ۱۳۸۸؛ جوان آراسته و فراهانی، ۱۳۹۶؛ عباسی، ۱۴۰۰.	- عدم دلیل قاطع بر انحصار مناصب برای مردان.	
عزت‌دوست و وزیري‌فرد، ۱۳۹۲.	- فقدان دلیل قاطع بر عدم جواز ولایت سیاسی زنان در سطح پایین‌تر از ولایت عام و ولی فقیه (ریاست جمهوری، وزارت و...).	
نجفی، ۱۳۶۵.	- عدم نصب زنان به قضاوت در سیره پیامبر(ص) و امامان.	عدم جواز حضور زنان
معرفت، ۱۳۷۶.	- تأکید بر شرط ذکوریت در قاضی.	در قضاوت
ارسطا، ۱۳۸۷.	- عدم جواز تصدی مناصب ولایی.	عدم جواز حضور زنان
ایزدهی، ۱۳۹۲.	- تصدی‌گری زنان به مقتضای عملی فقط در صورت ضرورت یا مصلحت.	در مناصب سیاسی

در مبحث شروط قاضی، شرط مرد بودن یا رجولیت از زمان شیخ طوسی مطرح شده است. در حقیقت در بسیاری از کتاب‌های معتبری که پیرامون شرایط قاضی مطرح شده، از جمله «فقه الرضا» و «المقدمه شیخ مفید»، مطلبی درباره شرط مرد بودن قاضی نیامده و الزام این شرط از زمان شیخ طوسی به مجادلات فقهی راه یافته و حتی ایشان برای عدم جواز قضاوت زن به فقدان دلیل برای حکم به جواز آن، استدلال نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۲۱۳). از میان گروه فقها، کسانی نیز بودند که از شرط مرد بودن در شروط قضاوت یا سخنی به میان نیاورده‌اند، مانند ابی‌الصلاح حلبی، شیخ طوسی در «نهایه»، ابن زهره در «غنیه»، ابن حمزه در «وسيله»، ابن ادریس در «سرائر»، و یا اصلاً به مباحث شروط قاضی وارد نشده‌اند، همچون شیخ صدوق، شیخ مفید در «مقنعه»، سید مرتضی در «انتصار و ناصریات»، قطب راوندی در «فقه القرآن» و... (مرتضوی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۳-۱۶۴). بنابراین، موضوع ولایت زنان، اعم از ولایت به صورت عام و کلی و ولایت سیاسی زنان، هیچ‌گاه به طور مستقل در فقه تشیع مطرح نشده و سخن در این باره به مباحث فقهی شروط قضاوت کشیده شده است. در بررسی شروط قضاوت برای زنان گفته شده که اساساً ماهیت ولایت یا ولایی قضاوت است که مسأله شروط قضاوت را مهم جلوه می‌دهد (آصفی، ۱۳۸۴؛ ارسطا، ۱۳۸۷؛ حاجی‌علی و قدرتی، ۱۳۸۹؛ حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۰). از آنجا که ماهیت قضاوت و یا حداقل لازمه قضاوت، ولایت داشتن قاضی و حکم وی بر طرفین دعوی و محکوم علیه است، لذا، لازمه حکم قاضی ولایت داشتن

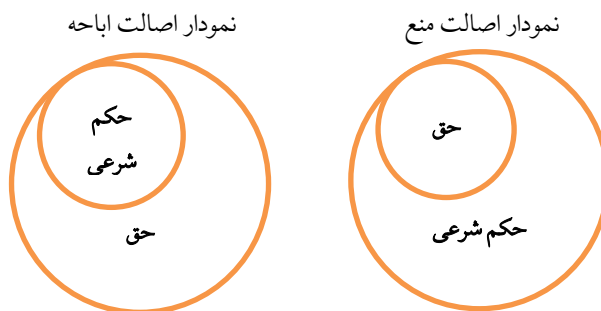
است. این ولایت گاه از راه پذیرش متخاصمین در مراجعه شخصی و پذیرش نظر وی روی می‌دهد که از او به قاضی تحکیم یاد می‌شود و گاه از نصب حاکم پیدا می‌شود که به آن قاضی مأذون می‌گویند. از آنجا که در اندیشه دینی، ولایت حقیقی برای خداوند است و ولایت پیامبر و امامان در طول ولایت خداوند قرار دارد، بنابراین، قاضی برای اینکه بر دیگران ولایت داشته باشد، باید از طرف خدا و پیامبر و امام نصب شده باشد و یا اینکه طرفین دعوا به قضاوت وی رضایت داده باشند (حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۸۶۱، در: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ص ۹). اگرچه به طور کلی بسیاری از پژوهشگران در ماهیت ولایی قضاوت شکی ندارند و آن را مسلم می‌انگارند و از آنجا که در سیره و تاریخ پیامبر و امامان هیچ‌گاه زنی به مقام قضاوت منصوب نشده است، لذا، نتیجه‌گیری می‌کنند که زنان در مقام ولایت و بخصوص ولایت در قضاوت نمی‌توانند قرار بگیرند (نجفی، ۱۳۶۵: ج ۱۴، ص ۴۰). از طرف دیگر، قسمی از قضاوت مطرح است که نمی‌توان برای آن ماهیت ولایی تصور کرد، همچون قاضی تحکیم که طرفین دعوا شخصی را به عنوان حکم و رافع دعوا میان خود برمی‌گزینند و این قسم از قضاوت با قاضی مأذون متفاوت است که منصوب از طرف معصوم یا مأذون به اذن عام از طرف معصوم باشد. لذا، برخی استدلال کرده‌اند که در قاضی تحکیم، با لحاظ دارا بودن شروط عام قضاوت همچون عقل و عدالت، شرط مرد بودن یا رجولیت، محلی ندارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ص ۲۷-۳۰). بسیاری از پژوهشگران در بحث شروط قضاوت، ادله قرآنی و روایی متعددی (همچون آیه «الرجال قوامون...»، مشهوره ابی‌خدیجه و...) ذکر نموده و دلایل یا موانع عدم یا امکان قضاوت زنان را ذیل آن مطرح می‌کنند. اما نکته اساسی این مباحث نه رد یا اثبات این ادله، بلکه وضعیت پیشینی حاکم بر استنباط این ادله است. در حالی که تعدادی با توجه به ادله قرآنی و روایی، بر قضاوت مردان تاکید کرده و آن را شامل زنان نمی‌دانند (نجفی، ۱۳۶۵؛ معرفت، ۱۳۷۶). عده‌ای دیگر بر این نکته تاکید دارند که موضوع مهم در اینجا عدم نفی قضاوت زنان است؛ چراکه در هیچ یک از این ادله، قضاوت زنان نفی نشد، بلکه فقط بر قضاوت مردان تاکید گردید. لذا، نمی‌توان از این منظر، حکم به عدم جواز قضاوت زنان داد (مرعشی، ۱۳۷۵؛ کریمی و مظفری، ۱۳۸۷؛ حاجی‌علی و قدرتی، ۱۳۸۹). در حقیقت مشاجره میان تاکید بر قضاوت صرف مردان و سکوت بر قضاوت زنان، بحث مهم‌تر رابطه میان حکم شرعی و حوزه مباحثات یا منطقه الفراغ را پیش می‌کشد. در ادامه به نسبت میان این دو حوزه و موضوع قضاوت یا ولایت زنان پرداخته می‌شود.

۳. رابطه حق و حکم

بررسی امکان فقهی تصدی مناصب سیاسی زنان به مبحث کلی‌تر ولایت زنان در قضاوت رسید. در تحلیل ادله فقهی مربوط به موافقین و مخالفین قضاوت بانوان، آراء ایشان را می‌توان با توجه به جریان‌های

فقهی به دو دسته تقسیم کرد. گروهی که بحث قضاوت زنان را به لحاظ شرایط تعیین شده شارع درباره قاضی که رجولیت یکی از ویژگی‌های آن می‌باشد، امکان‌پذیر نمی‌دانند و گروهی دیگر که قضاوت زنان و به تبع آن موضوع تصدی سیاسی ایشان را به لحاظ سکوت شارع در این باب و عدم ممنوعیت صریح آن، مبحثی در باب مباحثات می‌دانند که به اقتضای زمان می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. پیش از پرداختن به آراء این دو گروه، لازم است رابطه میان حق و حکم بررسی شود. از آنجا که بررسی امکان تصدی سیاسی زنان می‌تواند در شمول حقوق ایشان قرار گیرد و از آنجا که این موضوع با احکام شرعی و فقهی مناسبت دارد، لذا، نگاهی اجمالی به رابطه حق و حکم جهت وضوح مطلب یاری‌رسان خواهد بود. «حق» سلطه‌ای اعتباری است که زمامش در دست صاحب حق بوده و او قادر به اعمال یا اسقاط آن است. اما در «حکم»، زمام آن نه در عهده انسان، بلکه دست شارع بوده و اوست که آن را اعمال یا اسقاط می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۵). مبنای «حق» در دستگاه فقه شیعه سه نظریه است: نظریه حظر، نظریه توقف و نظریه اباحه. هدف هر سه نظریه درباره نحوه برخورد با مسائلی است که شارع حکم صریحی درباره آن نداده، یا نتوان حکم صریحی درباره آن پیدا کرد. نظریه حظر، در چنین شرایطی بر پرهیز اتکاء می‌کند. بدین صورت اگر نصی بر منع چیزی نباشد، باید از آن پرهیز کرد. اکثر بغدادی‌ها و طایفه‌ای از متکلمان امامیه بر این اصل‌اند. در نظریه توقف که مختار شیخ مفید و طوسی آن را برگزیده‌اند، در چنین شرایطی راه توقف رفته و با سکوت در باب داوری عقل، به انتظار سمع شرعی نشسته‌اند. در نظریه اباحه، که بیشتر متکلمان مکتب بصره و همچنین سید مرتضی علم‌الهدی، مختار شیخ صدوق و محقق حلی آن را برگزیده‌اند، در مسیر اباحه یا آزادی رفته‌اند. چنانچه که هر چیزی که نصی بر منعش نیست، همچنان آزاد بوده و انجام آن مخالف حق عبودیت نیست. با ذکر چنین تفکیک روش‌شناختی، شاید بتوان آثار و نتایج دیدگاه‌های حق‌مدار و حکم‌محور در فقه و بخصوص فقه سیاسی را تا اندازه‌ای روشن ساخت. این تقسیم‌بندی، ما را به موضوع بعدی که «مجاری تولید حق» است، مرتبط می‌کند. در فقه شیعی، مجاری تولید حق با توجه به تفکیک روش‌شناختی فوق به سه دسته اصالت منع، اصالت اباحه و توقف تقسیم می‌شود. با توجه به «اصالت منع»، اصل بر منع و حظر است، مگر آنکه حکم شرعی درباره آن باشد. در این مبنا هیچ حقی تولید نمی‌شود، مگر آنکه شریعت حکمی روشن بر تأسیس حق و اباحه داشته باشد. لذا، حق دایره کوچکی است که درون حکم شرعی و نه بیرون از آن قرار دارد (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۳). اما در نظریه «اصالت اباحه»، اصل بر حق بوده و مباحثات شرعی نیز حکم ارشادی شریعت در تاکید بر حکم پیشین عقل بر اباحه تلقی می‌شوند. معنای این برداشت آن است که قلمرو حق بسیار وسیع‌تر از حکم بوده و حکم شرعی (واجب و حرام) حلقه کوچکی در درون حلقه وسیع حق است که

شارع مقدس آن را استثناء کرده است (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۳). بر مبنای اصالت اباحه/برائت، حق بر حکم تقدم دارد و حکم شرعی به مثابه استثناء است. البته اصل برائت یا اصل اباحه تولید حکم نمی‌کند، بلکه مهم‌ترین کارکرد آن نفی حکم است، و نه اثبات آن. هرگاه کسی مدعی حکمی شرعی باشد، رقیب او می‌تواند در نفی چنین چیزی به برائت اصلی استناد کند و بگوید: اگر چنین حکمی ثابت بود، ناگزیر باید دلیل شرعی بدان دلالت می‌کرد. بدین جهت که چنین دلیلی وجود ندارد، پس نفی و انکار شرعی بودن چنان حکمی واجب است (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۵). محقق بحرانی در این باب می‌گوید: «برائت عبارت است از نفی تحریم هر فعل وجودی تا ثبوت دلیل آن؛ به این معنی که اصل بر اباحه و عدم تحریم هر امری تا ثابت شدن دلیل تحریم آن است» (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۴۲-۴۳). نظریه برائت از آن رو اهمیت دارد که تفسیری عقلانی در زمینه ایجاد حق در فقه سیاسی شیعه ارائه می‌دهد. بدان معنا که براساس نظریه برائت می‌توان با لحاظ تفاوت‌های فرهنگی، مجوز عقلانی-فقهی بسیاری از مسائل و موضوعات مبتلابه را صادر نمود، جز در موارد منع صریح شرعی که امری روشن و واضح است.



نمودار ۱- رابطه حق و حکم شرعی

در همین راستا، قائلین به اصل برائت و در مقابل طرفداران اصالت منع، درباره تصدیق قضاوت بانوان نظرات متفاوتی دارند که ریشه در تفاوت روش‌شناختی آنها دارد. براساس اصل اباحه/برائت، بسیاری بر جواز قضاوت زنان قائل‌اند. چنانچه صالحی نجف‌آبادی می‌گوید: بانوانی که شرایط قضا را دارند، می‌توانند متصدی آن گردند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۴: ص ۴۷)؛ چراکه بر این اساس، «آنچه دلیلی بر حرمت آن نرسیده، حکمش عدم وجوب احتیاط و جواز ارتکاب است» (انصاری، ۱۴۱۵: بی‌تا: ص ۳۷۳). ایشان معتقدند که «جواز قضاوت برای زن، طبق اصله الجواز است و نیازی به اقامه دلیل ندارد؛ بلکه عدم جواز آن نیاز به دلیل دارد. چون قضاوت از امور عبادی نیست و در امور غیرعبادی اصل اولی جواز است» (صالحی

نجف‌آبادی، ۱۳۷۴: ص ۲۴۰). مرعشی نیز همین برداشت را برای جواز قضاوت زنان دارد و حتی در صورت کسب سایر شروط، قضاوت زنان برای زنان را واجب می‌داند (مرعشی، ۱۳۷۵: ص ۲۴). برخی فقهای شیعه مانند شیخ صدوق، سید مرتضی و علامه حلی بر این اعتقادند مادامی که درباره امری، نهی نرسیده باشد، بنا بر اباحه و جواز است و آن را با عقل منطبق می‌دانند (صابری، ۱۳۸۱: ص ۵۳۲-۵۳۳). با این لحاظ از آنجا که در مسئله قضاوت زنان هیچ‌گونه دلیل قابل قبولی درباره منع آنها از قضاوت ارائه نشد، با استدلال به اصل اباحه/برائت، مجوز قضاوت زنان صادر شد. اما گروهی دیگر که نقطه مقابل اباحه/برائت‌اند، نظری متفاوت‌تر دارند. از نظر ایشان، قضاوت از اموری نیست که تصدی آن برای عموم جایز و مباح باشد- مگر اشخاصی که با دلیل خاص از این کار منع شده باشند-، تا در صورت فقدان دلیل خاص بر عدم جواز، مطابق اصل اباحه به جواز آن برای هر شخص حکم کنیم. آنها معتقدند قضاوت یکی از مناصب الهی است که جواز آن برای افراد، نیازمند جعل می‌باشد که در هر جا دلیل معتبری برای جعلش موجود نباشد، به عدم جعل حکم می‌گردد (خلجی، ۱۳۸۶). لذا، برخی فقها با تمسک بر همین اصل، به عدم جواز قضاوت برای زن اعتقاد دارند. شیخ طوسی می‌نویسد: «قضاوت، حکمی شرعی است که جواز آن نیازمند دلیل است» (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۳۱۱). صاحب کتاب جواهر نیز در همین راستا به اصل عدم جواز اشاره می‌کند (نجفی، ۱۳۶۵: ج ۱۴، ص ۴۰). نکته‌ای که آنها بر آن تاکید می‌کنند این است که قضاوت نوعی ولایت و سلطه بر جان، بدن، آزادی، حیثیت و مال و... دیگری است. قاضی با حکمی که می‌دهد و آن را اجرا می‌کند، در جان و مال دیگری تصرف می‌نماید و اصل آن است که هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد؛ مگر اینکه دلیل خاصی وجود داشته باشد. لذا، می‌توان گفت چون قضاوت نوعی تصرف در مال و جان دیگران است، در این قبیل موارد اصالة الجواز وجود ندارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ص ۱۰). در این میان افرادی همچون موسوی اردبیلی در کتاب «فقه‌القضا»، هرچند دلایل گوناگون مربوط به عدم قضاوت زنان را مورد تردید قرار داده‌اند، ولی به دلیل قائل بودن به اصل عدم قضاوت زن، نتوانسته‌اند به جواز قضاوت زن حکم دهند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق). لذا، به نظر می‌رسد که این دلیل مهم‌ترین و بی‌دردسرتین دلیلی است که فقها به آن پناه می‌برند و با فتوا درباره عدم جواز قضاوت زن، استدلال می‌کنند که با توجه به اینکه قضاوت نوعی ولایت و یکی از مناصب است، برای جواز آن دلیل اثباتی می‌خواهیم و چون ادله اجتهادیه در این باب تمام نیست، پس، اصل بر عدم جواز است و مجرد عدم دلیل بر عدم جواز نمی‌تواند دلیل بر جواز باشد (حاجی علی و قدرتی، ۱۳۸۹: ص ۱۸۷). در این میان قصد ما صرف ارائه نظرات گوناگون فقهی درباره قضاوت یا تصدی سیاسی زنان نیست، بلکه هدف این است که امکان جریان‌های فقهی متفاوت ذیل مبحث حقوق زنان در

مشارکت و تصدی سیاسی بررسی شود. لذا، به دو مبحث بنیادین در رابطه میان حق و حکم و آراء متفاوت قائلین به اباحه و قائلین به حظر یا منع وارد شده و مشخص شد که آراء ایشان درباره مفهوم قضاوت بانوان از پشتوانه‌های تحلیلی متفاوتی نشأت می‌گیرد که لاجرم به نتایج متفاوتی نیز می‌انجامد. از آنجا که موضوع مورد بحث در این نوشتار امکان فقهی نظریه آیت‌الله نائینی درباره زنان است، باید گفت که ایشان نیز از جمله کسانی است که به نظریه برائت یا اباحه قائل‌اند. ایشان در کتاب «تنبیه»، ذیل مبحث مشروعیت قوانین موضوعه مجلس، نظرشان بر عدم مغایرت با قوانین اسلامی بود و نه مطابقت کامل. درحقیقت، ایشان متأثر از مکتب شیخ انصاری در رابطه میان حق و حکم، نظرشان این بود که قوانین مصوب مجلس شورا، با قوانین اسلام مخالف نباشد، نه اینکه منطبق باشد. همان‌طور که ذکر آن رفت، بین عدم مغایرت و انطباق کامل، آثار و نتایج متفاوتی مرتب است؛ در حالی که منطبق بودن، دایره احکام را بزرگ‌تر دانسته و دایره حق (یا منطقه الفراغ) را کوچک‌تر می‌داند. لذا، امکان تغییر و تبدیل در آن نمی‌باشد؛ اما اصل عدم مغایرت یا عدم مخالفت، به معنای گسترده شدن دایره حق و کوچک‌تر شدن دایره حکم است. لذا، می‌تواند مصادیق و قضایای به‌روز را در سایه عدم مغایرت با شرع بررسی و توشیح نماید. در نتیجه، مقصود نائینی این نیست که تمام ابواب فقه جزء دستور متصدیان قرار گیرد، بلکه با ذکر «عدم مغایرت» احکام موضوعه با احکام شرعی، منطقه الفراغ نائینی بسیار گسترده می‌شود و راه برای مشروعیت قوانین مجلس شورا و عموماً هر نوع انطباق با مسائل و اوضاع زمانه باز می‌شود که در ادامه بررسی می‌شود.

۴. فقه سیاسی نائینی و امکان تصدی ولایت سیاسی زنان

نظریه فقه سیاسی نائینی مبتنی بر دیدگاه اباحه/ برائت است که دایره حق را از دایره احکام گسترده‌تر می‌بیند و لذا حکم شرعی را محدوده‌ای مشخص در میان گستره وسیع حق می‌داند. اما در این گفتار دو موضوع می‌تواند مطرح باشد. ابتدا مسأله استعاره وقف در نظام فقهی - سیاسی نائینی است و دوم ارتباط آن با بحث زنان. همان‌طور که فی‌رحی در کتاب «فقه سیاست» (۱۳۹۰) متذکر می‌شود، فقه سیاسی معاصر بر مبانی‌ای استوار است که از استعاره‌هایی تغذیه می‌کند که در درون دستگاه‌های فقه اسلامی تعبیه شده‌اند. «در حقیقت دستگاه فقه اسلامی، حوزه عمومی و سیاسی مبتنی بر حوزه خصوصی است؛ بدین صورت که فقه سیاسی، احکام خود را به احکام فقه خصوصی ارجاع می‌دهد تا به طور استعاری از تجربه حقوق خصوصی در حوزه فقه سیاسی یاری جوید. چنانچه می‌توان گفت، استعاره‌های فقه سیاسی، در حوزه فقه خصوصی ساخته و تولید می‌شوند. در فقه سیاسی - اسلامی استعاره‌های زیادی وجود دارند که بنیانی برای نظریه‌های

سیاسی تدارک می‌کنند» (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۱۹۷-۱۹۸). ازجمله معروف‌ترین این استعاره‌ها می‌توان به استعاره «عبد و مولی»، «وقف»، «قضاوت»، «قیومت» و... اشاره کرد. آنچه مسلم است اینکه، در طول سده‌های میانه، فراگیر بودن استعاره «عبد و مولی»، در تبیین رابطه سیاسی حاکم و مردم نقش مهمی داشته است. در دوره معاصر و بخصوص مشروطه ایران مسائلی مطرح شد که لزوم تغییر استعاره را به‌خاطر توضیح مسائل سیاسی جدید مطرح کرد. در این راستا، به استعاره وقف به طور مشروح در اندیشه فقهی - سیاسی نائینی پرداخته شد. چراکه استعاره وقف لوازم معرفت‌شناختی متفاوتی از استعاره «عبد و مولی» در اندیشه معاصر دارد. نائینی با تکیه بر تمثیل وقف، در موقعیت استدلالی و تبیینی مناسبی قرار می‌گیرد، تا بتواند اولاً، رابطه فرد و دولت یا مردم و حکومت را به اقتضای زمان در اندیشه سیاسی شیعه توضیح دهد و ثانیاً، ضرورت شرعی گذار جامعه شیعی از شیوه حکومت سلطنتی به مشروطه را شرح دهد. در حالی‌که در دوره میانه، استعاره عبد و مولی می‌تواند حاکم را همچون ولی مطلق العنان و مردم را همچون بندگان او تعبیر کند، اما در استعاره وقف، حکومت همچون موقوفه‌ای تصور می‌شود که مردم (موقوف علیه) آن را با توجه به احکام و شرایط وقف، به حکومت واگذار می‌کنند. این استعاره به طور مختصر در جدول (۲) آمده است.

جدول ۲- استعاره وقف و حکومت مردم در نظر آیت الله نائینی

واقف	موقوف	موقوف علیهم	شرایط وقف	ناظر وقف
خداوند	جهان	انسان	شریعت و قانون	امام معصوم

نائینی در تقسیم‌بندی حکومت به دو نوع تملیکیه و ولایتیه، نوع اول حکومت را خودسرانه و در امتداد نظام بردگی می‌داند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۴۴) و نوع دوم حکومت را مبتنی بر آزادی، برابری انسان‌ها و امانتی یا غیرمالکیتی بودن قدرت سیاسی تلقی می‌کند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۶۹-۷۰). وی این نوع اخیر نظام سیاسی را با تکیه بر تمثیل وقف تبیین نموده و حکومت مشروطه را نوعی حکومت از نوع دوم یا ولایتیه می‌داند. لذا، نائینی نظام سیاسی مشروطه را به مدیریت «موقوفه غصبی» تشبیه می‌کند که غصبی بودن آن به اعتبار غیبت است. استفاده از تمثیل موقوفه غصب شده، این امکان تحلیلی را در فقه سیاسی نائینی فراهم می‌کند که بتواند بر مبنای آن درباره حقوق و آزادی‌های مردم به شرح دیدگاه خود بپردازد. هرچند نائینی درباره گستردگی حقوق مردم در این نوع از حکومت به طور کلی و فارغ از جنسیت، دیدگاه خود را ارائه داد، اما نوع پرداختن و تحلیل او از حقوق مردم می‌تواند امکان بالقوه فراوانی ذیل بحث حقوق سیاسی زنان طرح کند. لذا، سال‌ها پیش از پرداختن فقها به مسأله مشارکت سیاسی زنان (که بیشتر در دهه ۴۰ شمسی و همزمان با طرح انقلاب سفید

پهلوی دوم و اعطای حق رأی به زنان مطرح شده بود)، امکان فقهی نائینی ذیل استعاره وقف و حقوق سیاسی مردم (اعم از زن و مرد) مطرح شد. در فقه خصوصی، موقوف علیه (که در استعاره نائینی به مردم خطاب شده است) «کسی است که وقف برای استفاده او انجام می‌شود و ذیل چهار شرط قرار می‌گیرد، که عبارتند از: وجود داشتن، معین و مشخص بودن، صحت تملک و جایز و روا بودن وقف بر او. بنابراین، وقف بر غیر موجودین، مرده و بردگان نادرست است» (فیرحی، ۱۳۹۰: ص ۲۲۴). لذا، براساس آنچه که از شرایط موقوف علیه استنباط می‌شود، موقوف علیه جنسیت‌بردار نیست و شامل جنس خاصی نشده است.^۱ یعنی در شرایط مربوط به صحت و الزامات شرط وقف، چیزی تحت عنوان اینکه موقوف علیه باید صرفاً مرد باشد، نمی‌بینیم، بلکه در این باره سکوت شده است. اگر این سکوت به معنای جواز مشارکت - هم مردان و هم زنان - در مدیریت حکومت به مثابه مدیریت وقف فرض شود، از همین جا می‌توان امکان مشارکت سیاسی زنان، یا حق رأی ایشان را پیش از آنکه جامعه آن را مطالبه نماید، به صورت بالقوه در نظریه نائینی - حکومت به مثابه موقوفه - مشاهده کرد.

جدول ۳- امکان استعاره وقف در تصدی مناصب سیاسی زنان

واقف	موقوف	موقوف علیهم	شرایط وقف	ناظر وقف
خداوند	حکومت	مردم (اعم از زن و مرد)	شریعت و قانون	زنان و مردان متصدی مناصب سیاسی

وضعیت تصدی مناصب سیاسی زنان، نیازمند تحلیلی در مورد موضوع «ناظر وقف» است. در اندیشه نائینی، ناظر وقف (ناظر بر حکومتی که همچون موقوفه تلقی می‌شود)، امام معصوم است. از آنجا که در زمان غیبت، امکان حضور معصوم وجود ندارد، لذا، نائینی از حکومت‌های عصر غیبت با عنوان موقوفه غصبی نام می‌برد که غصب حق امام معصوم تلقی می‌شود. بنابراین، هر حاکمی (ناظر) که در مقام تصدی حکومت (موقوفه) باشد، در مقام غصب تکیه زده است که البته باید شرایط واقف را لحاظ کند. در منابع فقهی، واقف می‌تواند نظارت بر وقف را برای خود یا غیر خود یا به طور مشترک لحاظ کند. البته در اعتبار عدالت ناظر، اگر

۱. اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند که زنان در بسیاری موارد در مقام موقوف علیهم، املاک و مستغلات زیادی را وقف نموده‌اند. برای مثال، موقوفه گوهرشاد خانم، ابنیه قابل توجهی شامل مسجد، مدرسه و خانقاه است. گفته می‌شود موقوفات مهم زنان که تعداد آنها به بیش از ۴۰۰۰ مورد می‌رسد و قدمت برخی از آنها پانصد سال است، موارد گوناگونی از قبیل اراضی مزروعی، قنات، نکایا، مساجد، ابنیه امامزادگان، مدارس دینی، یتیم‌خانه، درمانگاه، کتابخانه، دانشگاه و سایر مراکز عام‌المنفعه را شامل می‌شود (ارجم، ۱۳۹۱؛ شاه‌حسینی و معیری، ۱۳۹۸؛ زندیه و عباسی، ۱۴۰۰).

غیر از واقف باشد، مباحثی وجود دارد، اما امانت‌داری ناظر همواره مورد توجه منابع فقهی است (فیرحی، ۱۳۹۰)؛ یعنی در حقیقت آنچه که در ناظر وقف یا حاکم مطرح است، موضوع امانت‌داری و شرایط نگهداری از اهداف وقف است. وظیفه ناظر، عمل کردن به قرار و اجرای شرایط واقف درخصوص استفاده از موقوف (حکومت) است. اگر شرط و مقرراتی از طرف واقف تعیین نشده باشد، اداره امور موقوفه به عهده و تشخیص ناظر است (بهجت، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ص ۲۷۸). در اینجا نیز شروطی که برای ناظر در نظر گرفته شده است، فارغ از مباحث جنسیتی و یا شرط رجولیت می‌باشد. چنانچه در این باب، موضوع اصلی، مسأله امانت‌داری ناظر (حاکم) و تعهدات او بر انجام وظایف محوله از سوی واقف (خداوند) می‌باشد و نه زن یا مرد بودن او. در هر صورت ناظر مذکور، در زمان غیبت بر مسند موقوفه غصبیه تکیه زده و به نظر می‌رسد تفاوتی میان ناظر (حاکم) مرد یا زن نباشد، بلکه اهمیت موضوع از باب موقوفه (حکومت) و لزوم اداره صحیح و مناسب آن در حد مقاصدی که برای آن در نظر گرفته شده، می‌باشد. چنانچه شرط و مقرراتی از طرف واقف (خداوند) تعیین نشده باشد، اداره موقوفه (حکومت) به عهده و تشخیص ناظر (حاکم) است. از همین‌جا مسائل مطروحه پیشین در باب مباحثات، یا عدم منع شارع درباره تصدی زنان مطرح می‌شود. براساس اصل اباحه، آنچه دلیلی بر حرمت آن نرسیده، حکمش عدم وجوب احتیاط و جواز ارتکاب بوده و همانطور که بیان کرده‌اند: «جواز قضاوت برای زن، طبق اصالة الجواز است و نیازی به اقامه دلیل ندارد؛ بلکه عدم جواز آن نیاز به دلیل دارد» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۴: ص ۲۴۰). لذا، می‌توان نتیجه گرفت از آنجا که شارع مقدس هیچ‌گونه شرط مانع برای قضاوت و سایر مناصب هم‌ردیف آن چون مناصب سیاسی قائل نشده، و از طرف دیگر براساس احکام فقه خصوصی هیچ منعی درباره ناظر بودن زن درباره موقوفات مطرح نکرده، مجموع این آراء می‌تواند امکان جدیدی از فرصت‌های بالقوه درباره حقوق سیاسی زنان و مشارکت ایشان در مناصب سیاسی فراهم آورد.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه مسلم است اینکه، نظریه نائینی درباره حکومت مشروطه، تشبیه آن به موقوفه و تبیین شرایط ناظر وقف یا حاکم، جنسیت‌بردار نیست و بیشتر بر انجام امانت‌داری در وقف صحه می‌گذارد. به بیان دیگر، در شروط مربوط به حاکم اسلامی در مقام ناظر، امانت‌داری و صفات مرتبط با آن کفایت می‌کند و نمی‌توان حاکم را به جنس خاصی محدود کرد. از سوی دیگر، قائل بودن نائینی بر اصل برائت یا اباحه که دایره حق را بزرگ‌تر از دایره احکام می‌داند و حقوق افراد را به اقتضای زمان و شرایط تعریف می‌کند، نتایج سیاسی فراوانی

درباره حقوق سیاسی افراد اجتماع و بخصوص حقوق سیاسی بانوان خواهد داشت. نتیجه آنکه، نظریه نائینی و استفاده از تمثیل وقف در حکومت، ظرفیت بالقوه زیادی دارد که به عنوان یکی از منابع فقهی حقوق سیاسی زنان در فقه تشیع مطرح شود. چه بسا سال‌ها پیش از طرح موضوع جواز یا عدم جواز انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان در سیاست، امکان مشارکت سیاسی زنان با توجه به این نظریه، به واقعیت منتهی می‌شد. بدیهی است که بررسی تحلیلی آراء و اندیشه‌های فقهای سیاسی سلف، امکانات نوینی را در طرح مباحث جدی حقوق سیاسی زنان فراهم می‌کند و حتی سطوح مطالعاتی آن را گسترده و متنوع خواهد کرد.

منابع

- آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۴). زن و ولایت سیاسی و قضایی. *فقه/اهل بیت*، شماره ۴۲: ص ۴۷-۱۰۰.
- آقایروز، علی (۱۳۹۵). بررسی جواز مدیریت‌های زنان براساس آیه قوامون. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۴(۱): ۱۳۷-۱۶۹.
- ارجح، اکرم (۱۳۹۱). موقوفات زنان در دوره صفوی و عثمانی. *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۵۲-۵۳: ص ۱۱-۱۱.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۷). ولایت زن. *حقوق اسلامی*، شماره ۱۸: ص ۱۱۵-۱۴۲.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *القضاء والشهادات*. قم: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
- ایزدهی، سجاد (۱۳۹۲). رویکردی فقهی به تصدّی‌گری زنان. *حکومت اسلامی*، ۱۸(۲): ص ۶۱-۹۰.
- بحرانی، محقق (۱۴۰۵ق). *الحداثی/الناضرة*. تحقیق محمدتقی ایروانی. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*. قم: دفتر آیت الله العظمی بهجت، ج ۳.
- جعفری، حسین؛ قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). زنان و حق تصدّی مناصب عمومی. *بانوان شیعه*، شماره ۱۹: ص ۱۲۹-۱۶۰.
- جوان آراسته، حسین؛ فراهانی، انسیه (۱۳۹۶). بررسی مبانی و اصول تصدّی مناصب سیاسی - اجتماعی زنان. *حکومت اسلامی*، شماره ۸۳: ص ۱۶۱-۱۸۱.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۰). قضاوت زن. *حقوق اسلامی*، ۸(۲۸): ص ۷-۳۶.
- حاجی علی، فریبا؛ قدرتی، فاطمه (۱۳۸۹). امکان اعمال ولایت قضایی زنان در سامانه حقوقی اسلامی. *مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، شماره ۳: ص ۱۷۹-۱۹۳.
- حلی (محقق)، ابوجعفر نجم‌الدین (۱۴۰۹ق). *شرایع الاسلام*. تحقیق سید صادق شیرازی. تهران: انتشارات استقلال، ج ۴، چاپ دوم.
- خلجی، حسن رضا (۱۳۸۶). نگرشی بر حکم فقهی قضاوت زنان. *فقه و تاریخ تمدن*، شماره ۴: ص ۷۱-۸۴.
- خلیلی، محسن؛ صالح‌نیا، نسترن (۱۳۹۱). مسئله زن در نگرش خبرگان قانون اساسی. *پژوهش‌نامه زنان*، ۳(۱): ص ۴۹-۶۹.
- روحانی، عباس‌علی؛ آقایروز، علی (۱۳۹۲). بررسی فقهی مدیریت زنان در آیینة وحی با رویکرد فقهی امام خمینی. *پژوهش‌نامه متین*، شماره ۵۸: ص ۴۱-۶۶.
- زندیه، حسن؛ عباسی، نسرین (۱۴۰۰). ساختارشناسی وقفنامه‌های زنان در دوره قاجار. *شیعه‌شناسی*، شماره ۷۶: ص ۸۷-۱۱۸.
- شاه‌حسینی، پروانه؛ معیری، هاله (۱۳۹۸). زنان و وقف (نمونه موردی: شهر تهران در دوره‌های قاجاریه و پهلوی). *جغرافیا*، شماره ۶۰: ص ۱۴۹-۱۶۵.
- صابری، حسین (۱۳۸۱). *عقل و استنباط فقهی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۷۴). *قضاوت زن در فقه اسلامی*. در: مجموعه آثار کنگره امام خمینی. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۴.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *الخلاف*. قم: موسسه نشر اسلامی، ج ۳.
- عباسی، مهناز (۱۴۰۰). بررسی دیدگاه اندیشمندان مسلمان درباره مدیریت زنان و مفاد روایت «لَنْ يُفْلَحَ قَوْمٌ أَشْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى إِمْرَأَةٍ». *علوم حدیث*، ۲۶(۱): ص ۱۰۴-۱۳۱.

- عترت دوست، محمد؛ وزیری فرد، محمدجواد (۱۳۹۲). بررسی ادله فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۹(۳۳): ص ۷۹-۹۴.
- عرب‌نژاد، مرضیه (۱۳۸۵). مبانی حاکمیت زن در اندیشه فقهی تفسیری شیعه. بانوان شیعه، شماره ۶-۷: ص ۱۲۹-۱۸۰.
- فقیهی، فاطمه (۱۳۹۶). واکاوی علل تصریح قانون اساسی به شرط جنسیت در تصدی مقامات عالی‌رتبه سیاسی. حقوق بشر، ۱۲(۱): ص ۷۳-۹۴.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۰). فقه و سیاست. تهران: نشر نی.
- کریمی، عباس؛ مظفری، مصطفی (۱۳۸۷). نگرشی نو به ادله ناظر به قضاوت زنان در فقه امامیه و رویه عملی حقوق موضوعه ایران. زن در توسعه و سیاست، ۶(۲): ص ۲۵-۴۵.
- مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۷۶). نقدی بر مقاله «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی». حکومت اسلامی، ۲(۶): ص ۱۵۶-۲۰۲.
- مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۵). داوری زن در اسلام. حقوقی دادگستری، شماره ۱۷-۱۸: ص ۲۴-۱۷.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶). شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی. حکومت اسلامی، شماره ۴: ص ۳۹-۵۴.
- ملک‌افضلی، محسن و دیگران (۱۳۹۴). ریاست جمهوری زنان با تأکید بر ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه ولایت فقیه. مطالعات/تغیاب اسلامی، شماره ۴۰: ص ۱۸۵-۲۰۶.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۳ق). فقه القضاء. قم: موسسه نشر الجامعه المفید، چاپ دوم.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. تصحیح سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۴.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۵ الف). ریاست جمهوری زنان؟ مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۱: ص ۲۶-۶۰.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۵ ب). قضاوت زنان در پرتو احکام ثانویه. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۲: ص ۱۲۸-۱۶۵.